

المحور الرابع: تأويل الرؤى

محور چهارم: تأويل رؤيا

پرسش ۴۷۵: خوابی در حرم امام حسين (ع)

السؤال / ۴۷۵: سلام الباري عليكم ورحمته وبركاته..

أود أن أعرف تفسيركم لحلم حلمته منذ فترة ليست بالطويلة..

وهو: حلمت بأني في كربلاء ما بين الحرمين على ما أذكر (وأنا في الحقيقة لم أذهب إلى كربلاء المقدسة في حياتي)، وكنت أنظر إلى السماء والتقط صوراً.. وكانت السماء ليلاً وفيها سحب أبيض كثيف من بينه كنت أرى كتابة (يا صاحب الزمان أدركني) عليها.. وكنت أنظر إليها مراراً.. وكانت هناك فتاتين على ما أظن لا أعرف من يكونوا واقفين على مقربة مني.. سألوني فيما إذا كانوا في الصور التي صورتها.. وكانوا وكأنهم يقولون لي بأنهم لا يريدون أن يكونوا في الصورة أو شيئاً من هذا القبيل.. فكنت أحاول أن استرجع الصور التي صورتها وأشرح لهم بأني كنت أصور السماء.. ولم ألتقط صوراً لهم.. وكنت شاكة فيما إذا التقطت الكاميرا بالخطأ صوراً لهم..

سؤال / ۴۷۵: سلام عليكم ورحمه الله و بركاته.

دوست دارم تفسیر خوابی که قبل از مدتی نه چندان طولانی دیدم را بدانم و آن این

است که:

یادم می آید که خواب دیدم در کربلا بین الحرمين هستم (و در حقیقت تا به حال در طول زندگی به کربلا نرفته ام) و داشتم به آسمان نگاه می کردم و عکس می گرفتم ... شب بود و در آسمان ابرهای زیادی بودند که در بین آنها نوشته ای را می دیدم، و آن نوشته این بود: یا صاحب الزمان ادركني... و هم چنان محو تماشای آن بودم و آن را می دیدم ... و در آنجا دو دختر جوان بود، به گمانم که از آنها شناختی نداشتم و در نزدیکی من ایستاده بودند ... از من پرسیدند که نکند در عکسی که برداشتم ظاهر شده

باشند؟ به من می گفتند که آن‌ها نمی‌خواهند در عکسی که گرفتم ظاهر شوند و از این قبیل ... و سعی بر آن داشتم که عکس‌ها را از اول مرور کنم و برایشان توضیح بدم که من از آسمان عکس برداری می‌کردم و هرگز از آن‌ها عکس نگرفتم. و شک بر آن داشتم که مبادا دوربین به اشتباه از آن‌ها عکس گرفته باشد

وفجأة حان وقت صلاة المغرب والعشاء.. وكانوا الخدمة يحاولون أن يغلقوا أبواب الحرم وكانت أبواباً بيضاء.. وكان الباب على وشك أن يغلق عليّ فلا أستطيع أن أكون في الحرم.. وكانت الناس تخرج من الحرم و وكأنها لا تريد الصلاة في الحرم.. وكان هناك عدد قليل جداً من الناس الذين بقوا في الحرم.. وكان الباب على وشك أن يغلق، وإذا بي أقول للخادم: "أقدر أدخل وأصلي في الحرم؟"

و ناگهان وقت نماز مغرب و عشاء فرا رسید ... و خادمان حرم سعی بر آن داشتند که درهای حرم که سفید رنگ بودند را ببندند ... و نزدیک بود که در حرم بر رویم بسته شود و نتوانم وارد حرم شوم. مردم از حرم خارج می‌شدند همانا که آن‌ها نمی‌خواستند نماز را در حرم به جا بیاورند ... و تعداد بسیار اندکی از مردم در حرم باقی ماندند ... و در حرم نزدیک بود بسته شود که به خادم گفتم: آیا می‌توانم وارد حرم شوم و نمازم را به جا بیاورم؟

وكنت لم أزر الإمام إلى الآن.. فسمح لي فدخلت وكان الباب أغلق من ورائي.. وحينما دخلت كنت ملهوفة للزيارة وفي شوق وتوجه وصلت إلى العتبات المقدسة للحرم.. سجدت على العتبة سجدة سريعة؛ لأنني كنت أخاف أن يروني الرجال وأنا ساجدة وهذا لا يجوز.. فنزعت "نعالي" وأخذته معي ودخلت الروضة.. أعتقد إنني كنت أسأل عن مكان الخاص بالنساء.. ودخلت وكان الحرم فاضي.. ناس قلّه جداً فيه.. دخلت الحرم وكنت على وشك أن أجزع باكياً صارخة على مصيبة الإمام الحسين(ع)..

تا به حال هرگز امام را زیارت نکرده بودم... پس به من اجازه داد و وارد حرم شدم و ناگهان پشت من در حرم بسته شد... و هنگامی که وارد شدم تشنه‌ی زیارت بودم و با شوق و توجه خاصی که در وجودم بود خودم را به عتبات یا چارچوب مقدس حرم رساندم. بر روی چارچوب در حرم سجده‌ی سریعی به جا آوردم، زیرا ترس از آن داشتم که مبادا آقایان مرا در حال سجده ببینند که این جایز نیست... پس کفشم را از پا در آوردم و آن را به همراه خود وارد روضه کردم... و به گمانم مکان مخصوص خانم‌ها را سراغ گرفته بودم... وارد حرم شدم و حرم خالی بود... مردم بسیار کمی در آن بودند... وارد حرم شدم و نزدیک بود به خاطر مصیبت امام حسین(ع) گریه و فریاد کنم.

لم أكن مصدقة إني وصلت إلى الحسين ودخلت حرمة الشريف.. وكانت الأجواء حمراء على ما أعتقد.. وأعتقد إني دخلت غرفة المنحر.. وكانت حيطانها حمراء.. على ما أعتقد إني توجهت للدعاء حينها.. في اليوم الثاني (في الحلم) كان الحرم مزدحم.. ودخلت الحرم مع صديقة لي في أيام الحج تدعى (دعاء) وأتصور امرأة كانت معنا أيضاً لا أذكر من ربما أمي.. دخلنا وكنا نصعد السلم في الحرم.. وأنا كنت أحمل معي "قدهين" من الزجاج.. والفتاة دعاء كانت تحمل اثنان أيضاً.. لكن واحداً من "القدهين" وقع مني وانكسر على عتبات سلم الحرم.. فنزلت على العتبات لكي أجمع الزجاج المنثور لكي لا يجرح أرجل المارة على ما أعتقد.. وكنت أسمع صوت امرأة أخرى كانت معي أيضاً في أيام الحج تدعى (أم مرتضى) تقرأ لطمية عن فاطمة الزهراء سلام الله عليها تنعى الإمام الحسين روي له الفداء في الحرم الشريف..

المرسلة: عناية - uk

هرگز باور نمی کردم که به مرقد امام حسین(ع) رسیده و وارد حرم آن بزرگوار شده‌ام... آسمان سرخ رنگ بود و به گمانم وارد قتل گاه شده‌ام... تمام دیوارهای آنجا رنگی سرخ به خود گرفته بودند و به نظر می رسید در آن موقع من رو به دعا ایستاده بودم. در روز دوم (در خواب) حرم شلوغ بود... و به همراه یکی از دوستانم که در ایام

حج با آن آشنا شده بودم که دعاء نام داشت وارد حرم شدیم و در آن هنگام تصور می‌کنم زنی را دیدم که برایم ناشناس بود ولی حدس زدم که مادرم بود. پله‌های حرم را با هم بالا رفتیم ... من دو جام شیشه‌ای به همراه داشتم ... دعاء نیز دو جام در دست داشت و اما یکی از دو جامی که در دست داشتم بر روی پله‌های حرم افتاد و شکست ... از پله‌ها پایین آمدم تا تکه شیشه‌های پراکنده شده را جمع کنم که مبادا پای رهگذران را زخمی کند. و هم‌چنین صدای زن دیگری که در ایام حج با من بود و مادر مرتضی نام داشت را می‌شنیدم که در حق فاطمه زهرا(ع) مداحی می‌کرد و نوحه امام حسین(ع) را در حرم آن بزرگوار می‌خواند.

فرستنده: عنایة - uk

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين
وسلم تسليماً.

الإمام الحسين(ع) يمثل الحسين في هذا الزمان، وخروج الناس من الضريح رغم أنهم كانوا فيه يعني كفرهم به وخروجهم من الولاية رغم أنهم سابقاً - وقبل أن يمتحنوا - كانوا على الولاية الظاهرية، ودخولك إلى الضريح قبل أن تغلق الأبواب يعني أنك إن شاء الله تؤمنين بداعي الحق والحسين في هذا الزمان، وأسأل الله لك خير الآخرة والدنيا، وأن تكون رؤياك حقاً، هو وليي وهو يتولى الصالحين. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - ذو القعدة/ ١٤٣١ هـ

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

دیدن امام حسین (ع) در خواب بیانگر دیدن حسین این زمان است. و خارج شدن مردم از حرم با وجود آن که داخلش بودند به معنای کفر آنها و خروجشان از دایره ولایت می باشد. هر چند که آنها قبل از اینکه مورد امتحان و آزمایش قرار بگیرند بر ولایت ظاهری به سر می بردند و ورود شما به حرم قبل از اینکه درها بر روی تو بسته شود به امید خدا حکایت از این دارد که شما به دعوت کننده ی حق و حسین این زمان ایمان خواهی آورد. از خداوند متعال برای شما خیر و برکت دنیا و آخرت را مسئلت دارم و از او می طلبم که خواب شما محقق شود همانا او سرپرستی نیکوکاران را عهده دار است. درود و رحمت خداوند بر شما باد.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ۱۴۳۱ هـ

